



به بهانه ۲۴ آوریل ۱۹۱۵

نود و سومین سالگرد "هولاکاست ارمنه" بدست رژیم جنایتکار عثمانی



بقلم : رضا رحیم پور

نود و سه سال پیش درچنین روزهایی بهاری، ارتش دولت ترکیه عثمانی به رهبری ترکان جوانی که در سال ۱۹۰۸ به حکومت رسیده بودند، نقشه ازپیش برنامه شده و منظمی جهت کشتار ارمنه به اجرا در آوردند که بین سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷، بین ۶۵۰,۰۰۰ تا یک و نیم میلیون از شهروندان ارمنه کشور عثمانی را تنها به جرم تعلق قومی و دینی شان بشکل ناجوانمردانه ای و با زیرپا نهادن تمام قانونهای انسانی و اخلاقی، ازدم تیغ گذارانده و افزون برآن تا سال ۱۹۲۵ نیز ارتش نوپای جمهوری ترکیه با ادامه این مردم کشی، تقریباً تمامی شهروندان ارمنه این کشور را پس از مصادره اموال و زمین شان کشته و آواره ساختند. بدینسان درکشوری که میبایست امروز دستکم ۱۲,۵ میلیون (با ضریب

رشد جمعیت متوسط ۲ در صدی و احتساب قربانی و آواره ۲ میلیونی ( شهروند ارمنی میداشت، اکنون کمتر از ۷۰,۰۰۰ شهروند ارمنی - که تقریباً همگی در استانبول متمرکزند - را در خود جای داده است!

بیشک فراموشی هولاکاست ارمنه و کشتار وحشیانه و دلخراش فجیع این مردم اصیل و باریشه های کهن در خاورمیانه بدست رژیم عثمانی، یکی از لکه های زشت و ناپاکی است که بر دامن وجدان بشریت همچنان برجا مانده است. بی تردید همزمانی مرتکب شدن این جنایت با درگیر بودن کشورهای مهم گیتی در جنگ جهانی نخست، که در آن کشورهای مهم اروپا و آمریکا درگیر جنگی خونین و مرگبار با هم بودند، باعث شد تا مردم گیتی آنچنان از رخداد این جنایت بشری آگاه نگردند. طرفه اینکه این جنایت رژیم عثمانی با چنان مهارت و پنهانکاری انجام شد که بقول معروف کمتر کسی از این جنایت جان سالم بدربرد تا بخواد گزارشی از آن مردم کشی را به گوش دیگر مردم گیتی برساند.

دامنه فراموشی هولاکاست ارمنه در آنچنان ابعادی شکل گرفته بود که خود آدلف هیتلر با شوقی حیوانی در کتاب "نبرد من" خویش، نقشه تکرار آن فاجعه را چون الگویی، این بار برای کشتار مردم یهود ذکر کرده و از خواننده میپرسد " که چه کسی کشتار توده ای (قتل عام) ارمنه را بیاد دارد؟"

امروزه همگی نیک میدانیم که اگر هولاکاست ارمنه در همان روزگار بعنوان جنایتی علیه بشریت محکوم و بانیان آن جنایت به دادگاههای عادلانه تسلیم میشدند، هیچگاه هولاکاست های پس از آن نمیتوانست رخ دهد و یا دستکم به آن سادگی و راحتی انجام گیرد.

دولت کنونی ترکیه نیز در این میان نه تنها با گستاخی تام هولاکاست ارمنه را منکر میشود، بلکه حتی ذکر "هولاکاست ارمنه" را توهینی به خود دانسته و از آزار و تهدید نویسندگان با وجدان ترکی همچون آقای ارهان پاموک (برنده جایزه ادبی ۲۰۰۶ نوبل) و خانم الیف شفیک (به بهانه نگارش رمان " حرمزاده استانبولی" ) که از هولاکاست ارمنه در کتابهای خود یاد کرده اند نیز ابایی ندارد.

البته گاه و بیگاه توجیهات خام و نادرستی از سوی ترکهای ترکیه در دفاع از جنایت دولت عثمانی بگوش میرسد که تلاش دارند تا این هولاکاست ارمنه را به جنگ دولت عثمانی با روسیه تزاری در طی جنگ جهانی نخست مرتبط سازند و شهروندان ارمنی رژیم عثمانی را به جاسوسی به نفع روسها متهم سازند، تنها به این فرنود (دلیل) واهی که روسها و ارمنه هر دو مسیحی مذهب هستند! حال اینکه ارمنه، چون ایرانیان و بسیاری دیگر از مردم غیر روس قفقاز، از دیرگاه و تقریباً همیشه با این قدرت بزرگ شمالی در کشمکش وجدال بوده اند. حتی گذشته از مضحک بودن ادعای اینکه تمامی شهروندان ارمنی ترکیه عثمانی جاسوسهای دولت روس تزار بوده اند، لازم به یادآوری است که کشتار و غارت شهروندان ارمنی ترکیه عثمانی سالها پیش از آغاز جنگ دولت عثمانی با روسیه تزاری نیز رخ داده بود

و هولاکاست ارمنه ، در واقع نکته عطفی در این نقشه شوم پاکسازی قومی از سوی رژیم عثمانی بوده است.

در سالهای ۱۸۹۶-۱۸۹۴ و در دوران حکومت سلطان عبدالحمید دوم عثمانی بیش از ۲۵۰۰۰۰ از ارمنه ( معروف به "کشتار حمیدی یا حمیدیه" با کشتار ۱,۵ میلیونی ارمنه بین سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۵ اشتباه نشود) به دست ترکان عثمانی کشته شدند.[1]

سفیر بریتانیا در استانبول ، فیلیپ کوریه، از قول کنسول بریتانیا در شهر "سمیرانا" از کشتار ارمنه بین سالهای ۱۸۹۶-۱۸۹۴ نقل میکند که تنها در یک نمونه آن ، ترکان عثمانی در دهکده "بیریجیک" ۱۵۰ نفر از ارمنه را سر بریده و قطعه ، قطعه کرده و آنگاه در مقابل اجساد خونین آنان، سایر ساکنان ده بالغ بر هزار و پانصد ارمنی و گرجی مسیحی را مجبور ساخته تا به اسلام روی آورند.[2]

دولت عثمانی در سالهای ۱۸۹۶-۱۸۹۴ که دیگر با روس تزار در جنگ نبود و افزون بر آن همانگونه که کنسول بریتانیا اظهار داشته این کشتار مختص به ارمنه هم نبوده و شامل حال گرجی های سیه بخت نیز شده بود.

افزون بر آن کسانی که با این توجیحات خام و نادرست به میدان می آیند ، فکر میکنند که با استدلال و بهانه وجود جنگ بین دولت ترک عثمانی و روسیه تزاری و شرکت در نخستین جنگ جهانی، میتوان کشتار و آواره کردن میلیونها نفر ارمنه را توجیه کنند. با این استدلال پس نازیهای آلمانی هم میتوانند هولاکاست یهودیان را منکر شوند و یا توجیه کنند، زیرا کشتار یهودیان، کولی ها، معلولین، چپها و همجنس بازان و..... نیز در طی جنگ جهانی دوم و جنگ آلمان با تمامی گیتی رخ داده است!

ابعاد این فاجعه در نوشتار نویسنده نامدار ایرانی، محمد علی جمالزاده بخوبی آشکار است. او جزوه ای به نام «مشاهدات شخصی من در جنگ جهانی اول» به تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۵۰ خورشیدی که در ژنوبرشته تحریر در آورده است، تاکید دارد که آنچه در این نوشتار آمده همه رخدادهایی (وقایعی) است خود شاهد آن بوده و بچشم خود دیده است. او که در بهار ۱۹۱۵ از برلین رهسپار (عازم) بغداد بود، نخست به استانبول و سپس به حلب و بغداد رفت و از همان راه نیز باز گشت. جمال زاده در آنجا مینویسد :

با گاری و عربانه از بغداد و حلب بجانب استانبول براه افتادیم. از همان منزل اول با گروه های زیاد از ارمنه مواجه شدیم که بصورت عجیبی که باور کردنی نیست و ژاندارمهای مسلح و سوار ترک آنها را پیاده بجانب مرگ و هلاک میراندند. ابتدا موجب نهایت تعجب ما گردید ولی کم کم عادت کردیم که

حتی دیگر نگاه هم نمی کردیم و الحق که نگاه کردن هم نداشت . صدها زنان و مردان ارمنی را با کودکانشان بحال زاری بضررب شلاق و اسلحه پیاده و ناتوان بجلو می راندند . در میان مردها جوان دیده نمی شد چون تمام جوانان را یا به میدان جنگ فرستاده یا محض احتیاط ( ملحق شدن به قشون روس ) بقتل رسانده بودند . دختران ارمنی موهای خود را از ته تراشیده بودند و کاملاً کچل بودند و علت آن بود که مبادا مردان ترک و عرب بجان آنها بیفتند . دو سه تن ژاندارم بر اسب سوار این گروه ها را درست مانند گله گوسفند بضررب شلاق جلو می راند . اگر کسی از آن اسیران از فرط خستگی و ناتوانی و یا برای قضای حاجب بعقب می ماند . برای ابد بعقب مانده بود و ناله و زاری کسانش بی ثمر بود و از اینرو فاصله به فاصله کسانی از زن و مرد ارمنی را میدیدیم که در کنار جاده افتاده اند و مرده اند یا در حال جان دادن و نزع بودند . بعدها شنیده شد که بعضی از ساکنان جوان آن صفحات در طریق اطفا آتش شهوات حرمت دخترانی از ارمنه را که در حال نزع بوده و یا مرده بودند نگاه نداشته بودند . خود ما که خط سیرمان در طول ساحل غربی فرات بود و روزی نمی گذشت که نعشهایی را در رودخانه نمیدیدیم که آب آنها را با خود نمی برد . شبی از شبها در جایی منزل کردیم که نسبتاً آباد بود و توانستیم از ساکنان آن بره ای بخریم و سر ببریم و کباب کنیم دل و روده بره را همان نزدیکی خالی کرده بودیم . مایع سبز رنگی بود بشکل آش مایعی . ناگهان دیدیم که جمعی از ارمنه که ژاندارمها آنها را در جوار ما منزل داده بودند با حرص و ولع هرچه تمامتر بروی آن مایع افتاده اند و مشغول خوردن آن هستند منظره ای بود که هرگز فراموشم نشده است . باز روزی دیگر در جایی اطراق کردیم که قافله بزرگی از همین ارمنه در تحت مراقبت سوارهای پلیس عثمانی در آنجا اقامت داشتند . یک زن ارمنی با صورت و قیافه مردگان بمن نزدیک شد و به زبان فرانسه گفت : « ترا بخدا این دو نگین الماس را از من بخر و در عوض قدری خوراکی بمانده که بچه هایم از گرسنگی دارند هلاک می شوند » باو بفرمائید که الماسها را نگرفتم و قدری خوراک به او دادم خوراک خودمان هم کم کم ته کشیده بود و چون هنوز روزها مانده بود که به حلب برسیم دچار دست تنگی شده بودیم . به حلب رسیدیم . در مهمانخانه بزرگی منزل کردیم که « مهمانخانه پرنس » نام داشت و صاحبش یک نفر ارمنی بود . هراسان نزد ما آمد که جمال پاشا وارد حلب شده و در همین مهمانخانه منزل دارد و میترسم مرا بگیرند و بقتل برسانند و مهمانخانه را ضبط نمایند . بالتماس و تضرع درخواست مینمود که ما به نزد جمال پاشا که به قساوت معروف شده بود رفته وساطت کنیم . می گفت شما اشخاص محترمی هستید و ممکن است وساطت شما بی اثر نماند . ولی بی اثر ماند و چند ساعت پس از آن معلوم شد که آن مرد ارمنی را گرفته و به بیروت و آن حوالی فرستاده اند و معروف بود که در آنجا قتلگاه بزرگی تشکیل یافته است . خلاصه آنکه روزهای عجیبی را گذراندیم . حکم یک کابوس بسیار هولناکی را برای من پیدا کرده است که گاهی بمناسبتی بر وجودم تسلط پیدا می کند و ناراحت می سازد و آزارم می دهد ."



شوربختانه و بنا بر دلایلی که میبایستی درباره آن پژوهش و کند و کاو کرد، هولاکاست ارمنه از شکل یک رخداد تام تاریخی و مستند، به یک گزاره سیاسی مبدل شد و هنوز هم کماکان این بدفهمی پابرجاست. لذا در اوایل آشکار شدن اسناد این مردم کثی هولناک، تنها کشورهای هولاکاست ارمنه را برسمیت شناختند که روابط اقتصادی و سیاسی مهمی با ترکیه نداشتند و جزء دسته سنگین وزنه‌های سیاسی نبودند (لبنان، شیلی، لهستان، اتریش، اروگوئه، لیتوانی، واتیکان، اسلونی، ونزوئلا، سوئیس، آرژانتین، بلژیک، هلند و سوئد) و یا به صلاحدید سیاسی و دشمنی که با ترکیه دارند (یونان و جمهوری یونانی قبرس) هولاکاست ارمنه را به رسمیت شناخته بودند. ولی کم کم و با روشن شدن ابعاد سترگ این تراژدی هولناک تاریخی در سالهای پسین (اخیر) موجب شده تا چندین کشور بزرگ نیز چون کانادا، روسیه، ایتالیا، آلمان و فرانسه نیز به گروه بیست و چهار کشور ویک ایالت (ایالت آمریکایی مونتانا) که تاکنون هولاکاست ارمنه را به رسمیت شناخته اند بپیوندند، که اینرا باید قدمی نخست شمرد و به فال نیک گرفت. البته هیچکدام از آنان به اندازه فرانسه در این راه جدیت بخرج نداده است. در اکتبر ۲۰۰۶ کشور فرانسه، این کشور مهد آزادی و برابری، با شجاعت قابل ستایشی و بی همتا، نه تنها هولاکاست ارمنه را به رسمیت شمرد که حتی نفی هولاکاست ارمنه را غیرقانونی اعلام و مجازات نقدی را نیز بر آن وضع نمود. بد بختانه سایر کشورهای مهم و بزرگ گیتی چون آمریکا (سواى ایالت مونتانا)، بریتانیا، چین و ژاپن اینکار نمونه و شایسته کشور فرانسه را دنبال نکردند

وحاضر شدند تا وجدان خود را به خاطر چند ملاحظه سیاسی - نظامی و قراردادهای اقتصادی با کشور ترکیه، معاوضه کرده و بفروشند.

در این میان تمامی کشورهای اسلامی خاورمیانه، بجز لبنان، که میبایستی بیشتر از هر کشور دیگری در گیتی هولاکاست ارمنه به رسمیت بشناسند، همچنان مهر سکوت بر لب زده اند. حتی بسیاری از اسلام‌ستهای تندرو این کشورها، سرشت واقعی خود را برملا ساخته و بعضاً با افتخار نیز از آن فاجعه دلخراش سخن میرانند.

کشور اسرائیل نیز که خود با پشت سر گذاردن هولاکاستی مانند هولاکاست ارمنه میبایستی در رده نخستین کشورهای میبود که هولاکاست ارمنه را برسمیت میشمرد، بنابراین سری حسابهای سیاسی و مصلحتی خود با ترکیه، رسمیت شمردن هولاکاست ارمنه را مشروط بر برگزاری یک کارپژوهشی و کنفرانس جهانی در این مورد کرده است!! البته تقاضایی که دانمارک نیز خواستار آنست. انگاری اسناد و مدارک امروزی که در دسترس ما هست کافی نیست!! و یا اینکه انتظار دارند تا کشور ترکیه که بیشینه (اکثر) اسناد این جنایات را در اختیار دارد، داوطلبانه در آرشیو خود را بروی تمام گیتی میگذراید تا همگان او را محکوم کنند!! آیا در گیتی میتوان کشور و یا فردی را یافت که داوطلبانه و با ارائه مدرک بر علیه خودش، به محکوم کردن خود بپردازد؟ تازه با این گمان (فرض) که دولت ترکیه تاکنون تمامی این مدارک و اسناد را همگی برپاد (برضد) خودش هست را تاکنون نابود نکرده باشد. بویژه آنکه اصولاً در اینچنین جنایاتی، قدرت مهاجم و ستمگر، تمامی تلاش خود را بکار میبرد تا آثار جرم را به تام از بین ببرد و رد پای از جنایات خود برجا نگذارند. رژیم نازی هیتلری نیز با همین شیوه آنچه مدارک مردمکشی و پاکسازی قوم یهود را پنهانی انجام داده بود که زمانیکه در دادگاه نورنبرگ فیلمی را که سربازان متفقین از بازداشتگاهها، کوره های آدمسوزی و اردوگاه های کار اجباری گرفته بودند را بنمایش گذاردند، بسیاری از سران و رهبران دولت پیشین نازی آن فیلمها را دروغ و ساختگی خواندند، چون برآستی بسیاری از آنان (از جمله ژنرال ویلهلم کیتل که حتی با دیدن آن فیلمها گریسته بود) روحشان از انجام هولاکاست در آن ابعاد بیخبر بود. و برآستی که اگر رژیم نازی بدان شکل سرنگون و متلاشی نمیشد، شاید هیچگاه بشریت از این هولاکاست پاد بشری (ضد بشری) آنگونه که امروزه بر همگان (البته بجز یک مشت نئونازیست و افرادی چون احمدی نژاد و یاران طرفدار حق اسلامی اش!) روشن است، آگاه نمیشد. برآستی که اگر سربازان متفقین از آن بازداشتگاهها و اردوگاههای کار اجباری عکس و فیلم برنمیداشتند و ابعاد آن را جنایات را آنگونه که به نمایش نمی گذاردند، مگر چند فیلم تبلیغاتی - که نازیستها در آن از چند یهودی فربه در آسایشگاهی مرتب و پاکیزه در حال استراحت و یا بازی فیلم برداشته بودند - چیز دیگری پیدا میشد؟ ولی دولت عثمانی علیرغم شکستش

در جنگ جهانی نخست، هیچگاه مانند رژیم نازی آلمان آنگونه متلاشی نشد تا احیاناً گشایشی در آرشیو آنان صورت پذیرد.

در مورد مردمکشی و پاکسازی قومی ارمنه نیز، ترکان عثمانی دیوانه نبودند تا از جنایات خود اثرورد پای برجا گذارند. از آن گذشته در اوایل سده بیستم که دوربین عکاسی و یا دستگاه فیلمبرداری آنچنانی در آناتولی عقب افتاده ما نند امروز که رایج نبود. آن تعداد عکس و کمتر از آن معدود فیلمی که از آن دروان شوم و ناشگون برجا مانده است، همگی عکسها و گزارشاتی است که خود ماموران دولت ترکیه، یا مسافرین (مانند جمال زاده) و یا خارجیانی (دیپلوماتها و افراد شاغل در کنسولگریها) بطور اتفاقی برداشته و یا بازگو کرده اند. باز به لطف دقتکاری و منظمکاری آلمانی ها که در گیتی بدان معروفند، پژوهشگران و تاریخنویسان توانستند تا چند سند از آرشیو نازیستها (کنفرانس بسیار مخفی " وانزی " در سال ۱۹۴۲ که در کنار دریا چه ای به همین نام در نزدیکی برلین برگزار شده بود) دال بر صدور دستور جهت گشتار و سوزاندن یهودیان پیدا کنند. ولی اینچنین گشایشی در آرشیو دولت عثمانی، با مخالفت سرسخت رژیم کنونی ترکیه عملاً غیر ممکن است.

در هر حال از همین اسناد بجا مانده از آن دوران به حد کافی مشهود است که ارمنه به چه بلایی گرفتار آمده اند. کافی است پرسید پس آن چند میلیون ارمنه مقیم آناتولی خاوری و جنوبی کجا رفته اند؟ آخر هر چه باشد تا اواخر قرن چهاردهم میلادی یک پادشاهی قدرتمند (سلسله کلیکیان یا کلیشیان) ۲۹۳ سال تمام (از ۱۰۷۸ تا ۱۳۷۵ میلادی) بر همین نواحی حکومت میکردند، که از دید نیرومندی حتی از پس اعراب و مغولان هم برآمده بود. مگر شهروندان و یا بازماندگان ارمنی که زیر سایه آن پادشاهان کلیکیانی در آناتولی زندگی میکردند، یخ بودند تا آب شده وزیر زمین بروند؟! آخر چگونه است که در درون تمام شهرها و دهکده هایی با نامهای تمام عیار ارمنی (برای نمونه شهر "سامسون" کنار دریای سیاه) حتی یک شهروند ارمنی هم برای نمونه نمیشود پیدا کرد!! درست مانند این میماند که مثلاً ما امروز نمیتوانستیم حتی یک ارمنی در جلفای اصفهان پیدا میکردیم!! خوب ما نیک میدانیم که شاه عباس صفوی در قرن هفدهم میلادی (۱۶۱۳) حدود سی هزار از هنرمندان و صنعتگران ماهر ارمنی که شاه عباس به آنها ارادت ویژه ای داشته و شیفته کار این مردمان سختکوش و هنرمند بوده است را از شهرهای وان، کارس، آلاشکت و منیزکت و هشت دهکده و شهر دیگر در شرق و جنوب شرقی آناتولی که جزیی از ارمنستان آنروز بودند را به جلفای اصفهان منتقل داده بود. [3] هر چند که در تاریخ آمده که اینکار نیز به شکل اجبار و زور رخ داده است که خود جای سرزنشی هم برای شاه عباس باز میگذارد، ولی امروز باز هم اگر کسی به جلفای اصفهان سری بزند میتواند همان نوادگان، نتایج و بازماندگان ارمنه منتقل شده را در جلفای اصفهان - که اکنون شهری شده است - را ببیند و یا پیدا

کند. وگرنه طبیعی بود که اگر ما هم حتی یک شهروند ارمنی هم برای نمونه در آنجا پیدا نمی‌کردیم، با یک پرسش بزرگ تاریخی مواجهه می‌شدیم که پس بازماندگان ارمنه منتقل شده به جلفای اصفهان کجا رفته اند؟ خوب این حدود سی هزار از ارمنه ایی که شاه عباس آنها را از دهکده و شهرهای شرق و جنوب شرقی آناتولی به جلفای اصفهان انتقال داده بوده، تنها درصدی کوچک از ارمنه آناتولی را تشکیل میداند، پس بر سر باقی ارمنه ساکن در آناتولی چه رفته است؟ آخر اگر ترکان عثمانی همان یک و نیم میلیون قربانی ارمنی را بفرض محال و بدون هیچ کشت و کشتاری حتی به ارمنستان هم دپورت می‌کردند که جمعیت کنونی ارمنستان میبایستی دستکم ده میلیون میبود. پس چرا جمعیت ارمنستان امروزی بیش از سه میلیون نیست؟



تا آنجا که از تاریخ این قوم و منطقه میدانیم، از زمان شاه عباس صفوی در اوایل سده هفده میلادی تا پیش از هولاکاست ارمنه در پایان سده نوزده، رخدادهای هولناکی که بتواند نسب و نژاد ارمنه را از بیخ و بن ریشه کن کند پیش نیامده است. نه زلزله ای، نه طاعونی و نه جنگ خانمانسوزی که بخواهد نسل ارمنه را به تام (کل) براندازد، جز این هولاکاستی که امروز هر روز بیشتر و بیشتر ابعاد پاد بشری آن آشکار میگردد. شاید دولت ترکیه بر این باور است که باز سیل و توفانی الهی برپا شده و باز حضرت نوحی پیدا شده تا با کشتی اش تمام ارمنه آناتولی را از نوک کوه آرات برداشته و با خود برده است و ما خبر نداریم!!





در این میان ولی رژیم جمهوری اسلامی با عدم بر رسمیت شناختن هولاکاست ارمنه تاکنون ستمی سترگ بر شهروندان ارمنی کشورمان روا داشته است. اگرما به لیست کشورهای که تاکنون هولاکاست ارمنه را به رسمیت شناخته اند بنگریم، میبینیم که بیشینه این کشورها افتخار داشتن این اقلیت قومی را در مرزهای خود را داشته اند و لذا جهت دادخواهی و عدالتخواهی نسبت به شهروندان ارمنی شان، از این حق مسلم آنان پدافند کرده و هولاکاست ارمنه را به رغم تهدیدهای سیاسی ترکیه به رسمیت شناخته اند. اما در این میان کشور ایران نیز که از روزگاران کهن زادگاه و مفتخر به داشتن اقلیتی شریف و نجیب از ارمنه بوده و حتی امروز علیرغم مهاجرت‌های کلان ارمنه از ایران، هنوز ۴۰۰,۰۰۰ شهروند گرامی ارمنی را در خود جای داده است، کماکان از بر رسمیت شناختن هولاکاست ارمنه سر باز میزند!

در این میان عملکرد آقای احمدی نژاد، استاد سخنهاي توخالی و تحریک آمیز، شنیدنی است. وی در طی سفر رسمی پیشین خود به ارمنستان، مانند همیشه داد سخن توخالی از عدل و عدالت داده و حتی در یک کنفرانسی خبری معترف بدان شده بود که وی ظلم و ستم را در هر کجای گیتی از سوی هر مقامی هم که باشد آشکار و برملا خواهد ساخت!! ولی در همان سفر رسمی، وقتی آقای احمدی نژاد، این دکتر بخار معده، وقتی کار به میدان عمل کشیده شد و شستش خبردار شد که وی میبایستی دسته گلی از سوی دولت ایران بر مزار یادبود و شعله ابدی قربانیان هولاکاست ارمنه بگذارد، چون موشی از میدان بدر رفت و بی خداحافظی و بدون پایان بردن سفر رسمی خود (!! ) با نخستین پرواز به سوی تهران شتافت. البته دست اندرکاران مسلمان و همراهان وی نیز با توسل به دروغ های اسلامی ( "تقیه" ) بلافاصله اظهار داشتند که آقای احمدی نژاد به علت پیشآمدی بس مهم میبایستی به تهران بر میگشت! البته چند خبرگزاری هالو وبی اطلاع از " تقیه " نیز این بازگشت ناگهانی احمدی نژاد به تهران را، مرگ خامنه ای و یا جدال قدرت مهمی در رده بالای دولتی تفسیر کردند، تا اینکه بالاخره گند اینکار نیز درآمد و همه مردمان گیتی فهمیدند که این فرار از میدان احمدی نژاد نیز بخاطر ترس از واکنش احتمالی دولت ترکیه از نهادن چند شاخه گل بر مزار یادبود قربانیان هولاکاست ارمنه بوده است و نه چیز دیگر!

البته تا وقتی هم "سخن" بر سر عدالت و دادخواهی هست، سخنرانی ایشان تمامی ندارد، ولی در حیطه عمل همه آن سخنان آنچنانی دود شده و به هوا میرود. مگر نه اینکه در قرآن آمده است که کشتن یک فرد بیگناه برابری است با کشتار بشریت؟! پس چگونه است که این آقای "مسلمان" که این همه ادعای تقوی و فضیلت دارد، وقت دادخواهی مانند موشی از میدان بدر میرود. تو گویی در کشتار یک ونیم میلیونی ارمنه، حتی یک نفر (!!) هم بیگناه نبوده است تا این آقای لاف نژاد ما بخواهد دستکم به همین فرنود، ادعای احترامی به تمام بشریت کند! آری همین آقای احمدی نژادی که امروز باز با لافزنی درباره فرنهاد (مسئله) اتمی ایران، ادعا دارد که در مقابل تمام قدرتهای گیتی خواهد ایستاد! برآستی زبونی این آقای که به تمام دنیا خط و نشان میکشد را بنگرید که حتی ریسک و یا طاقت دیدن یک واکنش احتمالی یک قدرت محلی چون ترکیه را ندارد، چه رسد به اینکه بخواهد با قدرتهای بزرگ گیتی در افتد!!

البته در روزگاری که خود رژیم جمهوری اسلامی نمیتواند از عهده کشورهای مگس وزنی چون امارات متحده عربی (در قبال ادعای واهی اعراب بر سر مالکیت سه آبخوست (جزیره) همیشه ایرانی) و ترکمنستان (بستن دلخواهی گاز صادراتی اش به ایران) برآید و قد علم کند، توقع دادخواهی و دادستانی حق ارمنه از ترکیه از سوی این رژیم، انتظاری بیپوده جلوه میکند.

تمام هنر دادخواهی و هدف دادگستری در این است که سخن حق باید بموقع گفته شود. امروز است که باید بدون ترس و باج به کشوری، به یاری و اعادی حیثیت هر مظلومی و ستمدیده ای شتافت. نه فردا!!

برای نمونه در نهم آوریل که برابر با سالگرد اشغال دانمارک توسط آلمان نازی در سال ۱۹۴۱ است، آنچنان برنامه ها و مجالس یادبودی در تمام دانمارک برگزار میشود که آن سرش نا پیدا است. همه شهروندان بویژه جماعت پیرو سالخورده آنچنان بر علیه رژیم نازی آلمان شعار میدهند که تا چند روز گلویشان میگیرد. ولی اگر ما به تاریخ بنگریم، می بینیم که تنها ۲۵۰ نفر از جمعیت پنج میلیونی دانمارک، عضو گروه آزادیبخش آنزمان دانمارک بوده اند. آری، امروزه که شصت و اندی سالی است که رژیم نژادپرست هیتلری سرنگون شده است، هرکس و ناکسی میتواند گلویشان را برپاد (علیه) نازیها پاره کند. ولی همگان، حتی آنان که تا چند روز از گلو درد خواهند نالید، نیک میدانند که میهن دوستان و آزادگان واقعی همان ۲۵۰ نفری (که بیشینه آنان در راه آرمانشان کشته شدند) بودند که در شبهای اختناق و ظلم، فریاد دادخواهی و آزادی را سر داده بودند

گروهی از مأموران تحقیق سالها بعد از قتل عام ارمنه جستجوی گورهای جمعی مدفونین و جمع‌آوری اجساد و انتقال آنها می‌نمایند در خلال چنین تحقیقات است که قتل عام ارمنه اعجاز جدیدی بخود می‌گیرد و برده از روی جنایات ستعمار و انگارناپذیر عمال دولت عثمانی بر داشته شود.



زمانیکه به گفته جواهر نعل نهر و؛ بزرگ رادمردان تاریخ آسیا، مهاتما گاندی و محمد مصدق، نه در حرف و لاف، بلکه در میدان مبارزه، نخستین پرچم استقلال راستین در جهان سوم را میافراشتند، کمتر کسی در گیتی پیدا میشد تا شهادت و جربزه هواداری از آنان را به دل راه دهد. و زمانیکه در سال ۱۹۵۵، افکار این بزرگان تاریخ گیتی در "جنبش کشورهای غیرمتعهد" بدست نهر و، ناصر، نکرومه، تیتو و سوکارنو تجلی یافته و پایه ریزی میشد، باز کمتر کشوری جرات پیوستن به آنان را داشت. ولی سالها پس از آن جنگ و جدال و زمانیکه عضویت در سازمان کشورهای غیرمتعهد، بی‌خطر و بی‌خرج شد، بیش از ۱۱۸ کشور گیتی از جمله عراق صدام حسین، پاکستان، عربستان سعودی، یمن، روس سپید و تمام افریقا که تقریباً همگی سرسپرده اند، در آن عضو شدند!! ولی غافل از اینکه دیگر ستایش و احترامی برای کشورهای عضو در کار نیست، چون همگان میدانند که بیشینه (اکثر) این ۱۱۸ عضو از جنبش کشورهای غیرمتعهد، همه چیز هستند جز مستقل و غیرمتعهد!!

فردا نیز که ۱۹۱ کشورگیتی همگی هولاکاست ارمنه را برسمیت شناختند، افزون بر آنکه دیگر هیچ آفرینی به کشور ۱۹۲ که وارد این حلقه میگردد، گفته نخواهد شد؛ بلکه بیشک فرانام (لقب) "خنکترین کشور دنیا" را از نیز از آن خود خواهد ساخت.

برسمیت شناختن هولاکاست ارمنه و نامگذاری روز ۲۴ آوریل ( ۴ اردیبهشت) به یاد قربانیان آن فاجعه اسفناک و دلخراش درسالنامای رسمی دولت ایران، از جمله خواسته هایی است که در فردای برپا شدن و برقراری سامان (نظام) آزادی در کشور ایران می بایستی بدان پرداخته شود.

تا آنروز زیبا از راه برسد و درنودوسومین سالگرد این هولاکاست پاد بشری، بر ما است تا صمیمانه ترین تسلیت های خود را به تمام ارمنه گیتی بویژه ارمنه گرامی کشورمان تقدیم داریم.

رضا رحیم پور

کپنهاگ ، نهم آوریل ۲۰۰۸

[r.rahimpoiu@ois-iran.com](mailto:r.rahimpoiu@ois-iran.com)

سازمان سوسیالیست های ایران

پی نوشت:

[1] *Islam and Dhimmitude : Where Civilizations Collide , Bat Yo're, Cranbury , N.J, Associated University Presses. Page 149.*

[2] *Ibid. Page 129*

[3] <http://www.angelfire.com/rnb/bashiri/Esfahan/Julfa.html>

<http://www.mahnaaz.com>